

فهم ماهوی پلتفرم تلگرام در نسبت با هویت یابی جهانی

محمدجواد بیژنی^۱

امیرمحمد شیرخدا^۲

تمرکز این مقاله بر روی «عاملیت» پلتفرم تلگرام است. این که چگونه پلتفرم تلگرام دارای کنش مندی است و در این کنش مندی هویت جهانی را بر ساخت می کند. چهار میانجی گر فنی برونو لاتور شامل «ترجمه»، «ترکیب»، «پنهان سازی بازگشت پذیر» و «واگذاری دستورالعمل ها» است؛ که برای فهم ماهیت و هستی شناسی پلتفرم تلگرام می توانند ابزاری مناسب باشند. با این چهار میانجی گر، توصیف، تحلیل و تبیینی از ماهیت تلگرام ارائه داده می شود. به زبان دیگر، تلگرام از درون این چهار میانجی گر لاتور رد شده و علاوه بر کارکرد، ماهیت آن نیز به عنوان یک فناوری ارتباطی روشن می شود. در نتیجه این مقاله اساس و ماهیت پلتفرم تلگرام، «انسان» و به صورت خاص، «فردگرایی» است؛ که نزدیک ترین الگوواره فکری به آن لیبرال است. همچنین در پلتفرم تلگرام، «هویت یابی جهانی» به علت دلایل مختلفی که در ماهیت و ذات آن است؛ شکل نمی گیرد.

واژگان کلیدی: فلسفه فناوری، فلسفه رسانه، هویت یابی جهانی، تلگرام

۱. دانشجوی دکتری علوم ارتباطات اجتماعی دانشگاه تهران، نویسنده مسئول کد ملی: ۶۱۶۰۰۳۳۰۶۹ آدرس ایمیل: mj.bijani@ut.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم ارتباطات اجتماعی دانشکده علوم فنون فارابی

جستار گشایی

پژوهش‌هایی که در حوزه رسانه‌ها و ارتباطات انجام می‌شوند، به‌جای تحلیل سرشت و ماهیت رسانه به‌عنوان یک پدیده همچنان چارچوب اصلی تحلیلشان را از دیگر رشته‌ها و چارچوب‌های نظری وام می‌گیرند؛ از این‌رو معمولاً رسانه را در خدمت چیز دیگری مثلاً قدرت، انباشت، سرمایه، ایدئولوژی، تعامل اجتماعی و فرهنگ همگانی می‌پندارند. وانگهی با این در خدمت بودن رسانه برای چیز دیگر، معمولاً به‌منزله یک متن یا پیامد و نیز با نقش واسطه‌بودن رسانه‌گری به‌عنوان یک فرایند برخورد می‌شود. در اغلب اوقات رسانه‌ها به‌منزله جعبه سیاهی میان شرکت‌ها و مصرف‌کنندگان در نظر گرفته می‌شوند. (ون لون، ۱۳۸۸) همان‌گونه که هایدگر^۱ نشان می‌دهد فناوری جدید در معنای عام کلمه را نباید صرفاً به‌منزله مجموعه‌ای از ابزارها فهمید، لون نیز سعی می‌کند که این حقیقت را اثبات کند که فناوری‌های رسانه‌ای جدید صرفاً ابزارهایی برای انتقال پیام یا اطلاعات نبود؛ بلکه آن‌ها جهان و نحوه هستی خود ما را در معنا و مفهوم وجود شناختی و نه صرفاً به معنای جامعه‌شناختی و روان‌شناختی تغییر داده‌اند.

درواقع ساختار اجتماعی نوینی که جهان با آن روبه‌روست با پیدایش یک شیوه جدید توسعه، یعنی اطلاعات‌گرایی ارتباط دارد که به لحاظ تاریخی از تجدید ساختار شیوه تولید سرمایه‌داری در اواخر قرن بیستم شکل گرفته است. به زبان کستلز^۲ با آن که جامعه نوع تحولات فناوریانه را تعیین نمی‌کند؛ اما می‌تواند عمده‌تاً از طریق دولت، توسعه آن را متوقف سازد یا اینکه به فرایند ایجاد نوسازی فناوری‌ها شتاب دهد و سرنوشت اقتصاد، فرهنگ، سیاست، قدرت نظامی و رفاه اجتماعی را از این طریق دگرگون سازد. درواقع توانایی یا ناتوانی جوامع در تسلط بر فناوری، به‌ویژه فناوری‌هایی که در هر دوره تاریخی به لحاظ استراتژیک نقش تعیین‌کننده‌ای دارند تا حد زیادی سرنوشت آنان را رقم می‌زند تا جایی که می‌توان گفت بااینکه فناوری فی‌نفسه تعیین‌کننده تکامل تاریخی و تغییرات اجتماعی نیست، وجود (نبود) فناوری از ظرفیت جوامع برای دگرگون ساختن خود خبر می‌دهد و نیز کاربردهایی را مشخص می‌سازد که جوامع تصمیم می‌گیرند؛ همواره به گونه فرایندی منازعه‌آمیز توانایی فناوریانه بالقوه خویش را در آن صرف نمایند (کستلز، ۱۳۸۰) الگوواره فناوری اطلاعات و ارتباطات شالوده مادی جامعه جدیدی را تشکیل می‌دهد که از آن به‌عنوان «جامعه اطلاعاتی»، «جامعه معرفتی»، «جامعه شبکه‌ای»، «جامعه دانایی»، «جامعه اطلاعاتی» و ارتباطی و نظایر این‌ها یاد می‌شود. (خانیکی، ۱۳۸۸) در دوره معاصر، توسعه فضای اجتماعی در پرتو دو جهانی‌شدن‌ها و دو فضایی شدن جهان (عاملی، ۱۳۸۲) است. مسئله‌ای که به وجود می‌آید این است که نگاه ما از چه الگوواره‌ای باشد و چه موضعی را با توجه به معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی مسائل پیش بگیریم؛ چراکه «وقتی هستی‌شناسی را دست‌کاری کنید علم‌شناسی و فن‌شناسی شما هم تغییر

1. Martin Heidegger

2. Manual Castells

می‌کند و به همین شکل نمی‌توانید فلسفه علم یا فناوری خود را تغییر دهید مگر این که هستی‌شناسی خود را تعدیل کنید.» (شریف‌زاده، ۱۳۹۷)

بشر برای پاسخ‌دادن به سؤال‌های بنیادینی که در ذهن او تداعی می‌شد؛ برای بهتر زیستن و این که بتواند با رنج بودن و وجود در دنیا خود را همگام سازد، شروع به اندیشیدن کرده است. در این راستا به تناسب سؤال‌های خود در عصری که زیست کرده است، به دنبال پاسخ‌هایی بوده است. به ترتیب در دوره‌های مختلف پاسخ مسائل خود را از افسانه، دین، فلسفه، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی گرفته است. حال در عصر امروز این بار امانت به دوش ارتباطات جهانی افتاده است. این ارتباطات جهانی است که می‌تواند پاسخگوی بسیاری از مسئله‌هایی که بشر امروزی با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند، باشد. مسئله‌هایی که در ذهن اندیشمندان و دانشمندان علوم انسانی و اجتماعی می‌رسد. برای آن که به پاسخی نزدیک‌تر به حقیقت بیانجامد باید در چارچوب ارتباطات جهانی آن مسئله مورد تحلیل و مطالعه قرار گیرد. برای مثال اگر در ذهن یک پژوهشگر مسئله‌ای همانند عمل‌های جراحی صورت در کشور ایران مورد سؤال قرار گیرد، برای فهم و رسیدن به پاسخ مسئله هیچ راه‌گزینی از ارتباطات جهانی ندارد؛ بنابراین برای اندیشیدن در حوزه علوم انسانی و اجتماعی باید ارتباطات جهانی، رسانه‌ها و ادبیات نزدیک به آن را فریه کرد؛ تا بتوان هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی عمیقی را از رسانه‌ها و ارتباطات جهانی به پژوهشگران، سیاست‌گذاران و مردم عادی بدهند. این امر مستلزم نگاه چندجانبه و عمیقی است که پژوهشگران علوم ارتباطات اجتماعی وظیفه دارند، داشته باشند. تا بتوان نیاز جامعه و بشر امروزی را در پاسخ به سؤال‌های علوم انسانی و اجتماعی را برآورده کنند. اگر گراف نباشد تحقیق پیش رو نیز در همین راستا به دنبال پیدا کردن این فهم و این زاویه نگاه؛ به‌ویژه در ایران است و اگر مطالعاتی این‌چنینی صورت نگیرد و رسانه‌ها به مثابه رسانه‌ها مورد تحلیل قرار نگیرد، یک بعد مهم و کلیدی در ارتباطات به صورت عام و ارتباطات جهانی به صورت خاص نادیده گرفته می‌شود و به جرئت می‌توان گفت که به تبع باعث کج‌فهمی در تمام موضوعات مربوط به ارتباطات می‌شود.

و در نهایت برونو لاتور^۱ پا را در وسط‌گود می‌گذارد و با جهان‌بینی خاص خود به فناوری‌ها از ابعاد متفاوت می‌نگرد. این نگاه لاتور باعث می‌شود که فناوری‌های ارتباطی؛ به‌ویژه در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات را با فهمی چندجانبه نگرسته شود. در این مقاله نه به‌مانند مک لوهان^۲ پژوهشگر بر این اعتقاد است که «رسانه پیام است» (رشیدپور، ۱۳۹۰) و نه همانند دیگر منتقدین رسانه‌ها را تنها ابزاری صرف در دست انسان‌ها می‌داند. بلکه از دو سوی به رسانه‌ها می‌نگرد و ادعای نگارنده تنها سویه هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی فناوری‌هایی است که راغب به تحلیل آن‌ها است. البته ابعاد دیگری نیز از زاویه کاربران این رسانه‌ها وجود دارد که پایان‌نامه‌ها، مقالات و کتاب‌های زیادی در مورد آن نوشته شده است.

1. Bruno Latour

2. Marshal McLuhan

هویت جهانی که در دهه‌های اخیر به یک هویت کلان در زیست اجتماعی و فردی افراد تبدیل شده است؛ دارای عاملیت‌ها و ابعاد مختلفی است. یک‌سوی این عاملیت انسان به معنای نقطه پُرگار هستی است و از سویی دیگر، عاملیتی که فناوری به معنای جبری که در کنش‌مندی کاربران ایجاد می‌کند، محوریت این هویت قرار می‌گیرد. انسان‌ها با توجه به میل درونی آن‌ها به امتداد و رهایی از اسارت تنمندی^۱ خود، حسرتی ناخودآگاه و خودآگاه را مبنی بر امتداد حواس خود در تمام کائنات در طول تاریخ پیش برده‌اند. پژوهشگر در تجربه شخصی خود بارها و بارها از افراد مختلف یک پارادوکس فکری مبنی بر اینکه گاه از بودن در جمع و در کنار اقوام و آشنایان لذت می‌بردند و گاه از آن می‌نالیدند را مشاهده کرده است. این پارادوکس به‌وسیله فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات به معنای عام و به مدد رسانه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های مختلفی که وجود دارد؛ در معنای خاص پاسخ داده شده است. پارادوکسی که سعدی این‌گونه طرح کرده است: «هرگز وجود حاضر غایب شنیده‌ای!» به‌گونه‌ای در رسانه‌های اجتماعی به تحقق پیوسته است. این کامیابی به‌وسیله عاملیت فناوری، از یک‌سو، توانمندی انسان را به رخ می‌کشد و از سوی دیگر، پای مسئله‌های مختلفی را در علوم انسانی می‌گشاید؛ چراکه تحقق جبر فناوری در راستای عاملیت انسانی صورت می‌گیرد. چنان‌که «فضای مجازی با ماهیتی متفاوت از فضای فیزیکی، ظرفیتی پویا، جهانی و اثرگذار را به آن بخشیده است. فضای مجازی از یک ماهیت عددی، تعاملی و مشارکتی، هایپرلینک و غیر مرکزی و درعین حال متعلق به فضایی است که همه‌جا حاضر و منعطف نسبت به تغییر متمایل به بی‌نهایت است.» (عاملی س.، ۱۳۹۷).

مسئله اصلی مورد تمرکز مقاله پیش رو این است که چگونه پلتفرم تلگرام موجب هویت جهانی در کاربران می‌شوند؛ به عبارتی دیگر، دوگانه‌های «فردگرایی/ رادیکالیسم»، «علاقه یا اختیارها/ اجبارها»، «فضاهای فردی/ فضاهای عمومی»، «هویت فردی/ هویت جهانی» دو روحایی از یک سکه، چگونه در یک‌زمان واحد در افراد نهادینه می‌شود. به زبان دیگر تلگرام چگونه سوگیری^۲ (لون، ۱۳۹۱) را از زبان خود، فارغ از کاربران آن‌ها در تمامی دنیا به وجود می‌آورد.

عاملیت رسانه‌های اجتماعی به‌مثابه رسانه‌های اجتماعی در این تحقیق بعد کلیدی است و از سویی دیگر این انسان که به لحاظ فلسفی به‌سوی هویت‌یابی در جهان پیرامون خود می‌گردد؛ چه سازکارهایی او را به‌سوی هویت جهانی می‌کشاند. هویتی که یک کلان هویتی است و در سطح انتزاع و نظری قابل بحث است. فضای مجازی به‌وسیله پلتفرم‌های مختلف کلیشه سازی می‌کند، یعنی روند مشخصی را به نمایش می‌گذارد و این روند همیشگی، به‌صورت کلیشه مدام ادامه می‌یابد. این به معنای عاملیت فناورانه است که می‌تواند کاربر را تحت تأثیر قرار دهد. از سوی دیگر به لحاظ محتوایی نیز این موضوع دامن گیر

۱. جبری که توسط بدن به‌مثابه بدن که انسان را محلود به حواس پنج‌گانه خود می‌کند.

۲. این مفهوم متعلق به اینیس است.

آن است. این مسئله محتوایی هم در اشخاص که خود تولید محتوا می‌کنند و هم در مواجهه‌ای که فرد خود را در کنار آن‌ها قرار می‌دهد آشکار می‌شود و یا آن که شرکت‌ها، مؤسسات و گروه‌های خاصی که به صورت برنامه‌ریزی شده، سیاست‌گذاری تفکری و یا تجاری خود را تبلیغ و اشاعه می‌دهند. به روند این کلیشه‌سازی محتوایی دامن می‌زند. کلیشه‌سازی مجازی در ادامه کلیشه‌سازی رفتاری در جهان اول^۱ است؛ بنابراین ارتباط با آدم‌ها گاهی در کلیشه‌ای از کلمات است؛ به‌ویژه در تعارفات و شروع و پایان یک ارتباط که همه حول محوری کلیشه‌ای می‌چرخد. این روند در فضای مجازی نیز وجود دارد. هم در فرم کلیشه‌ها و هم در محتوایی که در آن ساخته می‌شود.

بدون توجه به بعد فناوریانه رسانه‌ها، تحلیل‌ها در محیط‌های دانشگاهی بر پایه توجه به کاربران و افراد است. این‌گونه تحلیل‌ها از یک بعد به انسان^۲ نگاه می‌کنند و بعد دیگر که همان رسانه است را حذف می‌کنند؛ بنابراین تصویرسازی صحیحی در محیط حرفه‌ای و علمی از رسانه‌ها؛ به‌ویژه رسانه‌های اجتماعی به ما نمی‌دهد و یک جای کار را می‌لنگاند. تجربه زیسته نگارندگان در فضای دانشگاهی، ضعف علمی را در توجه نکردن به بعد فناوریانه رسانه‌ها؛ به‌ویژه رسانه‌های اجتماعی بارها مشاهده کرده است و این ضرورت به اثبات رسیده است؛ که با انجام کاری در این حوزه سعی بر فتح باب و پوشش دادن این زاویه نگاه شود. در این مقاله ضمن توصیف، تحلیل، واکاوی و ابعاد مختلف فضای تلگرام، به هویت جهانی از طریق عاملیت فناوری پرداخته و عاملیت فناوری (پلتفرم تلگرام) از طریق چارچوب جبرگرایانه و کلیشه‌ساز آن در هویت جهانی افراد را مورد مطالعه قرار گرفته است و به این سؤال اصلی پاسخ داده می‌شود که:

آیا هویت‌یابی جهانی از طریق عاملیت فناوریانه پلتفرم تلگرام بر ساخته می‌شود؟

مبانی نظری و مفاهیم

سویه فلسفی این پژوهش از آرای «لاتور» گرفته شده؛ لاتور با نظریه کنشگر-شبکه^۳ نگاه افراد را از عاملیت انسان خارج می‌کند و عاملیت فناوری را پیش می‌گیرد. (verbeek, 2005) به گونه‌ای که نگاه شبکه‌ای داشتن به سوژه را در نظریات خود استفاده می‌کند. البته با این وجه که نظریه لاتور تعدیل می‌شود و به جای عاملیت کامل به فناوری، پژوهشگران به سمت این نگاه پیش رفته‌اند که این موضوع را به صورت طیفی مورد نظر بگیرند و جبر فناوری را مورد بحث قرار دهند؛ چراکه استفاده از واژه عاملیت؛ به نوعی جان بخشیدن به اشیا محسوب می‌شود و پژوهش را از حالت علمی خارج می‌کند؛ اما در جبر فناوریانه و اجبار در راه کنش‌مندی عاملیت انسان در درون یک ساختار رسانه‌ای شکی نیست و برای پژوهشگر شدن کنش‌مندی انسان لاجرم باید از یک جبری گذر کند. در این‌جا جبر طی شده از درون رسانه‌های اجتماعی است.

۱. جهان اول در مقابل جهان دوم، نظریه دوفضایی دکتر عاملی (Ameli, ۲۰۰۷)

۲. کاربر

3. ANT. Actore Network Theory

«لاتور» می‌خواهد از مسیر این دو جریان نامتقارن که می‌توان با تسامح واقع‌گرایی و برساخت‌گرایی اجتماعی نامیدشان، خارج شود و رویکرد متقارنی اتخاذ کند. لاتور یک برساخت‌گراست و می‌گوید واقعیت‌های علمی ساخته یا برساخته می‌شوند؛ اما نه فقط به دست انسان‌ها و عوامل انسانی؛ بلکه توسط شبکه‌ای ناهم‌جنس از عوامل انسانی و غیرانسانی. به عبارتی دیگر اگر رویکرد جامعه‌شناسی معرفت علمی برساخت‌گرایی اجتماعی است، رویکرد لاتور ساخت‌گرایی جمعی است. (شریف‌زاده، ۱۳۹۷) نظریه کنشگر-شبکه به جای تقسیم موجودات به انسان و غیر انسان و فروکاستن نقش و عاملیت یکی از آن‌ها به دیگری، از شبکه‌ای ناهم‌جنس از کنشگران انسانی و غیرانسانی سخن می‌گوید که در پیوند با هم سازه‌های متفاوتی از جمله واقعیت‌های علمی و فنی را می‌سازند. نظریه کنشگر شبکه تلاشی است عامدانه در جهت پایان دادن به کاربرد واژه «اجتماعی» در نظریه اجتماعی و جانشین کردن واژه پیوند. (Latour b., 1999) لاتور از چشم‌اندازی غیر مدرن می‌کوشد تا به سرزمین فلسفه فناوری گام بگذارد. مطابق با رهیافت او، فلسفه فناوری باید از همان مشکلاتی بپرهیزد که فلسفه علم را تهدید می‌کند: مطلق‌سازی دوگانگی بین آدمیان و غیر آدمیان. در فلسفه علم این دوگانگی دو جهت به خود می‌گیرد: واقع‌گرایی که می‌کوشد تا معرفت علمی را به عنوان چیزی فهم کند که فقط از امر غیرانسانی سرچشمه می‌گیرد و ساخت‌گرایی اجتماعی که معرفت را به آدمیانی فرو می‌کاهد که آن را صورت‌بندی می‌کنند. لاتور ماهیت این مشکلات را در رابطه با فناوری در مثال زیر توصیف می‌کند: اگر کسی با یک تفنگ به دیگری شلیک کند چه کسی شلیک می‌کند. فرد یا تفنگ؟ حامیان کنترل اسلحه می‌گویند: «سلاح‌ها مردم را می‌کشند»، درحالی که مخالفان می‌گویند: «مردم یکدیگر را می‌کشند». موضع ماتریالیستی نخست مبتنی بر این دیدگاه است که تفنگ در نتیجه عملکرد مؤلفه‌های مادی آن کار می‌کند که قابل تقلیل به ویژگی‌های اجتماعی فرد مسلح نیستند، درحالی که موضع جامعه‌شناختی دوم مبتنی بر این دیدگاه است که فرد مسلح کسی است که عمل می‌کند و تفنگ نقشی خنثی بازی می‌کند و فی‌نفسه کاری انجام نمی‌دهد. (لاتور، ۱۹۹۹) چه کسی درست می‌گوید؟ بی‌معنایی این پرسش ضرورت اندیشیدن درباره فناوری و درعین حال به رسمیت شناختن درهم تنیدگی آدمیان و غیر آدمیان را مورد تأیید قرار می‌دهد. هیچ کسی ادعا نمی‌کند که تفنگ در تیراندازی هیچ نقشی ندارد و حتی کمتر از آن ادعا می‌کند که تفنگ کاملاً مسئول است. حامیان کنترل اسلحه ادعا نمی‌کنند که تفنگ‌ها خودشان عمل کشتن را انجام می‌دهند؛ بلکه منظور آن‌ها این است که تفنگ‌ها بر رفتار صاحبان خود تأثیر می‌گذارند. مخالفان کنترل اسلحه واقعاً انکار نمی‌کنند که تفنگ‌ها در تیراندازی‌ها نقش ایفا می‌کنند؛ منظور آن‌ها این است که یک تفنگ شیوه‌ای کارآمد برای انجام یک عمل است که ابزار دیگر نیز برای انجام آن کفایت می‌کند. تفنگ‌ها و آدمیان جدا از یکدیگر نیستند؛ بلکه درهم‌تنیده‌اند. (verbeek, 2005)

لاتور این درهم تنیدگی را در سطح مفهومی از طریق مفهوم «میانجی‌گری فنی» روشن می‌سازد. یک تفنگ را نباید به‌مثابه تنها کنشگر در یک تیراندازی نگریست و قطعاً نباید آن را به‌مثابه یک وسیله خنثی برای یک هدف در نظر گرفت؛ بدون یک اسلحه و یک فرد مسلح، تیراندازی رخ نخواهد داد. تفنگ در اینجا نقشی میانجی‌گرانه بازی می‌کند. آن صرفاً یک واسطه نیست. یکشی خنثی بین فرد مسلح و هدف؛ بلکه یک میانجی‌گر است که فعالانه شیوه تحقق هدف را تحت تأثیر قرار می‌دهد.^۱ (همان)

چهار رویکرد فناوری

در باب فناوری رویکردهای متفاوتی وجود دارد. ازجمله:

«اراده‌باوری»، «جبرباوری»، «ابزارباوری» و «ذات‌باوری»

دو مورد اول: فناوری چگونه به دست می‌آید؟ دو مورد دوم: تأثیر انسان و فناوری در یکدیگر چه اندازه است؟

اراده‌باوری

انسان از روی اختیار فناوری را می‌سازد و آن را متحول می‌کند.

جبرباوری

به‌طور خلاصه جبرباوری فناوریانه؛ رایج‌ترین شیوه درک رابطه فناوری-جامعه است؛ موافق اولویت و برتری فناوری است؛ شکل‌های گوناگون (نرم و سخت) است و نیز توجه به اثرات و تبعات فناوری و انفعال در برابر فناوری می‌انجامد. دانشمندان علوم اجتماعی که برعکس متوجه شیوه‌هایی هستند که اجتماع از طریق آن‌ها به فناوری شکل می‌بخشد، آن را رد می‌کنند. (مک‌کی، ۱۳۸۶) ساخت و تحول فناوری بر اساس منطقی درونی شکل می‌گیرد و خارج از کنترل انسان است. به زبان دیگر فناوری‌های قدیمی، فناوری‌های جدید را می‌سازد. هایدگر و ایلول هر دو معتقد به نوعی جبرگرایی هستند، در دیدگاه هر دوی آن‌ها تحول فناوری خارج از کنترل انسان است، با این تفاوت که هایدگر برخلاف ایلول منطق تحول فناوری را امری فناوریانه نمی‌داند. نظریه جبرگرایی فناوری برای نخستین بار توسط تورستین وبلن مطرح شد. در جبرگرایی فناوری، این بار وجود دارد که فناوری از کنترل انسان خارج شده و دارای هویتی مستقل بوده و خودمختار است. (عاملی س.، ۱۳۹۷)

منظور از جبرباوری فناوریانه این است که آنچه به جامعه شکل می‌بخشد فناوری است، یعنی فناوری عاملی است مستقل و غیر وابسته به سایر عوامل و تا حدی ویرای جامعه و نیز اینکه تغییر فناوری عامل و مسبب تغییر اجتماعی اند. مدافعان سرسخت‌تر این نظریه اصرار می‌ورزند که فناوری اصلی‌ترین عامل

۱. لاتور با این اظهارنظر خود مستقیماً خود را در نقطه مقابل هایدگر می‌گذارد. او می‌گوید: «این که تعبیر هایدگر از فناوری به‌عنوان عمیق‌ترین تعبیر محسوب می‌شود. برای من تعجب‌آور است.» (لاتور، ۱۹۹۹) و همچنین لاتور به این اعتقاد است که هایدگر نمی‌تواند این میانجی‌گری فنی را درک کند. «از دیدگاه هایدگر، فناوری هرگز یک ابزار و یا یک وسیله صرف نیست (هایدگر، ۱۳۹۷) آیا این بدان معنی نیست که فناوری‌های کنش را میانجی‌گری می‌کنند؟ نه، زیرا ما خودمان به ابزارهایی برای ابزارمندی صرف بدل شده‌ایم.» (لاتور، ۱۹۹۹) لاتور معتقد است که «هایدگر اشتباه می‌کند» (verbeek، ۲۰۰۵)

اجتماعی‌اند و نخستین عامل محرک تاریخ است؛ البته مدافعان کمتر متعصب جبرباوری فناوریانه، فناوری را یکی از عوامل شکل‌دهنده به جامعه می‌دانند. شکل‌های سخت‌تر جبرباوری فناوریانه می‌گویند که: هر فناوری به نتیجه‌ای خاص منجر خواهد شد؛ حال آن‌که شکل‌های نرم‌تر آن هر فناوری را عامل سازنده یا تسهیل‌کننده امکانات یا فرصت‌ها به شمار می‌آورند. جبرباوری فناوریانه به دو علت مهم است؛ یکی این‌که متداول ست و دیگر این‌که در ما حسی از ناتوانی و انفعال را در برابر فناوری می‌پروراند. اگر بپذیریم که تغییر فناوریانه درهرحال و خواهی‌نخواهی رخ می‌دهد، آنگاه چندان دلیلی نداریم که نگران باشیم و نیز اینکه پذیرفته‌ایم که چندان کاری از ما ساخته نیست؛ بنابراین، این باور بسیاری و ازجمله برخی از دانشمندان علوم اجتماعی را به تمرکز بر تأثیرات یا آثار فناوری و یا شاید اندیشیدن به چگونگی و مهار بدترین اثرات واپسین دستاوردهای آن، یا این‌که جامعه چگونه می‌تواند خود را با جریان مداوم فناوری‌های نوین سازگار و منطبق کند، رهنمون شده است. (مک‌کی، ۱۳۸۶)

کستلر در ابتدا منتقد جبرباوری فناوریانه است: «برهان دو حدی جبرباوری فناوریانه احتمالاً مشکلی کاذب است، زیرا فناوری خود جامعه است و جامعه را نمی‌توان بدون ابزار فناوریانه‌اش درک کرد یا نشان داد.» (کستلر، ظهور جامعه شبکه‌ای، ۱۳۸۰) درعین‌حال تحلیل او نیز همچون بل، فناوری را نیرویی راننده و پیش‌برنده قلمداد می‌کند. به نظر کستلر، نوآوری‌ها و ابداعات و فناوریانه معاصر نمایانگر بروز تغییری بنیادین در نحوه نگرش ما به جهان و رابطه‌مان با جهان پیرامون است. او تأثیر تاریخی ابداع الفبا را بررسی می‌کند که: دگرگونی فناوریانه را با ابعاد تاریخی مشابه ۰۰۷۲ سال بعد رخ داد و آن تلفیق و ادغام شیوه‌های گوناگون ارتباط در یک شبکه ارتباط متقابل بود. یا به بیان دیگر، شکل گرفتن یک ابرمتن و فرازبان که برای نخستین بار در تاریخ در یک مقام واحد نگارشی، شفاهی و وجهه‌های شنیداری. دیداری ارتباط انسانی ادغام و تلفیق شد. ابعاد مختلف روح انسان در ارتباط متقابلی تازه میان دو سوی مغزش با ماشین و با زمینه اجتماعی به وحدت مجدد رسید. (مک‌کی، ۱۳۸۶)

ابزارباوری

فناوری صرفاً ابزاری در دست انسان است؛ بنابراین، نه دارای بار ارزشی است و نه توان تغییر اجتماعی دارد. این انسان است که فناوری را برای رسیدن به هدف خود به کار می‌گیرد. ابزار از خود هویتی ندارد. انسانی که از چاقو استفاده می‌کند دارای موضع است؛ اما خود چاقو موضعی ندارد، خنثی است و تابع کامل اراده کاربر خود است. دیدگاه عامه مردم در این چارچوب قرار می‌گیرد.

رویکرد ابزارگرایی به فناوری به قرن هفدهم بازمی‌گردد که توسط بیکن مطرح شد و در روند تاریخی خود، در دو قرن بعد در انگلستان و ایالات متحده نیز گسترش یافت. بر اساس رویکردهای نظری ابزارگرایی، فناوری ابزاری است بی‌طرف، خنثی و منفعل که ارزش‌ها نه در آن؛ بلکه در شیوه‌ای که

از فناوری استفاده می‌شود، نهفته است. درواقع در این رویکرد، فناوری به‌عنوان ابزاری در نظر گرفته می‌شود که تابع ارزش‌های ایجادشده در فضاهای اجتماعی دیگر است و خود فناوری از کاربرد فناوری متمایز می‌شود. (Ameli, 2007)

ذات‌باوری

این نظریه مقابل ابزارگرایی است. ذات‌باوران می‌گویند فناوری دارای ماهیت و ذات خاص خود است. این ذات توان تغییر معادلات اجتماعی فرهنگی و سیاسی را دارد. به‌عبارتی دیگر فناوری ابزاری خنثی و عاری از ارزش نیست؛ بلکه دارای ماهیتی است که تأثیر اجتماعی- فرهنگی دارد. اکثر فیلسوفان فناوری، مانند ایلول، هایدگر و وینر ذات‌باورند.

حال در نظریه کنشگر- شبکه‌لاتور، همان‌گونه که در تصویر پایین می‌بینید سعی در آن دارد که تمام چهار رویکرد را به فناوری‌ها هم‌سو و یک‌هارمونی را بین آن‌ها ایجاد کند. در این نظریه کنش‌مندی را نه تنها در تسخیر انسان‌ها بلکه در تسخیر فناوری‌ها نیز می‌بیند. به زبان لاتوری انسان شبان‌هستی نیست؛ بلکه قدرتی که می‌تواند تنها با اراده خود همه‌چیز را تغییر بدهد منسوخ می‌شود و قدرت فناوری‌ها نیز تسخیرکننده نیست؛ بنابراین کنش‌مندی انسان نیز بر روی آن تأثیر می‌گذارد. پس لاتور به این دو بعد در کنار هم و با هم نگاه می‌کند.

مشکل اساسی نظریه‌هایی که تاکنون بحث کردیم این است که انسان و فناوری را در مقابل هم قرار می‌دهند و میان این دو به تمایز ذاتی قائل هستند. این تقابل و تمایز ذاتی درنهایت به سلطه یکی بر دیگری می‌انجامد. لاتور می‌خواهد به وضعیت سلطه در رابطه انسان و غیر انسان پایان دهد؛ «می‌خواهم... ممکن نبودن تسلط و چیرگی را در رابطه با غیر انسان، از هر نوع آن، از جمله اربابی‌گری آن‌ها بر ما را نشان دهم.»



لاتور سلطه اساسی در فلسفه فناوریانه را رد می‌کند و این‌گونه می‌گوید:

«تکرار ملال‌آور موضوع خنثی‌بودن، یعنی فناوری‌هایی که نه خوب هستند نه بد؛ بلکه فقط آن چیزی خواهند بود که انسان از آن‌ها می‌سازد. یا موضوع فناوری‌ای که از کنترل خارج می‌شود به این علت که خودمختار شده است و دیگر در پی هیچ چیزی مگر تحول بی‌هدف خود نیست که با موضوع قبلی در مبانی یکسان است، ترس از کشف واقعیت بسیار جدیدی را برای انسان مدرن که به سلطه عادت کرده است پنهان می‌سازد؛ این واقعیت که دیگر نه اربابی وجود دارد و نه حتی فناوری‌های خارج از کنترل.» (لاتور، ۱۹۹۲)

شریف‌زاده بر این باور است که برای رد سلطه لاتور باید تقابل میان انسان و فناوری را از میان بردارد این کار جز با تحلیل معنای فناوری و انسان میسر نخواهد شد. (شریف‌زاده، ۹۷۱۳)

میانجی‌گری

میانجی‌گری شامل چندین کنش است که با هم یک کنش را فراهم می‌کنند. این برنامه‌کنش جدید از بطن روابط کنشمندها با هم ساخته می‌شود.

ترجمه^۱

هنگامی که یک فناوری میانجی‌گری می‌کند، آن شامل ترجمه یک برنامه‌کنش است. لاتور برای این مرحله از میانجی‌گری مثال تفنگ را می‌زند؛ اما برای فهم این موضوع، مثال رسانه اجتماعی تلگرام را در نظر می‌گیریم. فرض کنید فردی (کنش‌مند ۱) قصد دارد احساس خودش را مبنی بر دیدن یک منظره در همین زمان حال برای دوستانش بفرستد؛ اما این امر با مانع روبه‌رو است. باین حال این فرد می‌تواند با یک برنامه تلگرام (کنش‌مند ۲) رابطه برقرار کند. این برنامه تلگرام، کنش‌مند ۱ را میانجی‌گری می‌کند. بر مبنای برنامه‌کنش خودش، یعنی «کارکرد» ارسال عکس. یک کنش‌مند جدید ظهور می‌کند (کنش‌مند ۱ + کنش‌مند ۲). با یک برنامه ترجمه‌شده جدید: یعنی ارسال عکس به دوستانش از منظره‌ای که در سفر خود دیده است. «بنابراین برنامه‌کنش اولیه در جریان میانجی‌گری فنی به برنامه‌ای جدید ترجمه می‌شود و یا دگرگون می‌شود.» (وریک، ۲۰۰۵).

هم تلگرام و هم فرد در این برنامه تغییر می‌کنند. فرد بدون تلگرام با فرد با تلگرام متفاوت است و تلگرام بدون فرد با تلگرام با فرد متفاوت است.

ترکیب^۲

عاملیت فقط در دست انسان‌ها نیست بلکه ترکیب آن و فناوری است. کنش صرفاً یک ویژگی آدمیان نیست؛ بلکه ویژگی ترکیبی از کنشمندها است. در مثال بالا این فرد نیست که قصد دارد لذت خود را از منظره با دیگر دوستانش شریک شود؛ بلکه فرد بعلاوه تلگرام است.

1. Translation

2. Composition

پنهان سازی بازگشت پذیر^۱

یا به اسم دیگر «چین خوردگی فضا و زمان» (لاتور، ۱۹۹۷). در اینجا لاتور به آن چیزی می‌پردازد که آدمیان آن را به فراموشی سپرده‌اند، برای مثال در روابط آدمیان و غیر آدمیان، چیزهایی وجود دارد که کارکرد آن را می‌بینیم؛ اما خود آن چیز را به منظره بدیهی انگاشتن آن فراموش کرده‌ایم. (verbeek, 2005) انسان سلامتی خود را همیشه در خاطر نداد، مادامی که در بستر بیماری می‌افتد، کارکرد اندام‌های بدن خود را حس می‌کند. در پلتفرم تلگرام، مادامی که از آن استفاده می‌کنند، این که به لحاظ سخت‌افزاری در نقطه‌ای که ایستاده‌اند، اینترنت وجود دارد یک امر بدیهی برای کاربر است؛ بنابراین وجود اینترنت برای استفاده از تلگرام به فراموشی سپرده می‌شود؛ اما همان کاربر مادامی که در کوهستان است و بستر اینترنتی برای استفاده از پلتفرم تلگرام را ندارد، کارکرد بستر آن را احساس می‌کند.

واگذاری و دستورالعمل‌ها^۲

مهم‌ترین مرحله از زبان لاتور این مرحله است. «یک دستورالعمل، عبارت است از برنامه‌های کنش یا رفتاری که یک مصنوع از ما می‌طلبد که در قالب عباراتی شبیه به سلسله دستورهای یک زبان برنامه‌نویسی بیان می‌شود» (وریک، ۲۰۰۵). به زبان دیگر، جبری در رسانه‌ها و به‌طور کلی در فناوری وجود دارد که اساساً این جبر می‌تواند برنامه دستوری و کنش‌مندی انسان را در درون خود بازتعریف کند و در بازتعریف خود با توجه به اعمال قدرت جبرگرایانه آن را تغییر دهد.

هویت^۳

هویت به معنای مجموعه عناصری از شخصیت فرد است که به وی امکان می‌دهد موضع خود را نسبت به جهان و سایر انسان‌ها مشخص کند، عنصر کلیدی در سامان‌دهی به تعاملات افراد است، مردم با هویت اجتماعی خود به جامعه احساس تعلق می‌کنند و به رویدادها و تحولات محیط زندگی خویش واکنش نشان می‌دهند. (هاشمی‌زاده، ۱۳۹۶) در دنیای تجدد، هویت شخصی^۴ و هویت اجتماعی^۵ به گونه‌ای متباین با ارتباطات شخصی اجتماعی جوامع سنتی‌تر مسئله‌زا می‌شود (گل محمدی، ۱۳۸۱) می‌توان عنوان داشت این جریان با دگرگون کردن شرایط و چهارچوب سنتی هویت‌سازی و تضعیف و انحلال منابع هویت‌ساز سنتی فرایند هویت‌سازی را در جهان کنونی متمایز از قبل می‌کند. دانشمندان بر سر منابع هویت‌بخش توافق نظر ندارند؛ ولی در این مورد اتفاق نظر وجود دارد که با بسط فرایند تجدد، منابع سنتی هویت‌بخش به تدریج رو به انحلال و تحلیل می‌رود تا حدی که قدرت استیلای خود را به معنا دهی بر هر یک از کنشگران از دست می‌دهد. در جوامع

1. Reversible Black-Boxing

2. Delegation and Scripts

3. Identity

4. self-Identity

5. social identity

سنتی فرد معمولاً به شکلی منفعلانه هویت می‌یابد، این انفعال تا اندازه زیادی از محدود و اندک بودن منابع هویت‌ساز ناشی می‌شود؛ اما فرایند تجدد (مدرنیته) با فضامند کردن زندگی اجتماعی زمینه‌های فرد از دایره تنگ نهادها و عوامل سنتی هویت‌سازی را فراهم می‌آورد. (گیدنز، ۱۳۷۷) اگرچه هویت مفهوم سازمان‌یافته‌ای از خود است و چیستی فرد، گروه و جامعه را منعکس می‌کند و در چارچوب «بودن‌ها» و «نبودن‌ها» معنا می‌یابد. از دیدگاه جامعه‌شناسی هویت تنها یکی شدن خود نیست؛ بلکه «یکی شدن با خود و دیگران» محسوب می‌شود که توضیح‌دهنده هویت فردی و اجتماعی است. بر اساس نظریه هویت، فرایند هویت، یک سیستم کنترل است که مجموعه‌ای از هنجارها و ضدهنجارها را در فرد و جامعه به وجود می‌آورد. درعین حال، هویت امری بامعناست که ناظر بر ابعاد و اجزای خاصی از فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی است. همین‌طور هویت مجموعه‌ای از معنی است که چگونه بودن را در خصوص نقش‌های اجتماعی به فرد القا می‌کند و یا وضعیتی است که به فرد می‌گوید او کیست و مجموعه معانی را برای فرد تولید می‌کند که مرجع کیستی او را تشکیل می‌دهد. (عاملی س.، ۱۳۹۷)

هویت جهانی

هویت یک فرد امری ایستا یا تا ابد ثابت نیست؛ بلکه برعکس، هویت‌های افراد در سراسر زندگی شان مدام دستخوش بازسازی و تبیین مجدد است. فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی ابزارهای این تغییرند، به حدی که برخی از نظریه‌پردازان گفته‌اند که هویت‌های ما هر دم بیشتر و بیشتر با رایانه درهم‌تنیده و یکی می‌شوند. به گونه‌ای که ما در حال تبدیل شدن به موجودات برنامه‌پذیر هستیم. این دیدگاه البته قدری مبالغه‌آمیز است؛ اما آنچه واضح است این است که اکنون فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی در زندگی‌های روزمره ما جای گرفته‌اند و مسلماً بر تصور ما از خودمان تأثیری بسزا یافته‌اند. (مک‌کی، ۱۳۸۶) نگاه شبکه‌ای لا‌تور اینجا خود را نمایان می‌کند؛ به این معنا که نه کاربر صرف و نه فناوری صرف نمی‌تواند عللی واقع‌بینانه باشد؛ بلکه باید به صورت شبکه‌ای هر دو را در کنار یکدیگر تحلیل کرد؛ بنابراین هر دوی این سویه‌ها برای رسیدن به پاسخی درست مهم هستند هرچند که در این تحقیق از نگاه خود تلگرام به مثابه تلگرام و اینستاگرام به مثابه اینستاگرام امر هویت جهانی بر ساخت می‌شود.

از سوی دیگر جهانی شدن عبارت است از درهم‌فشرده شدن جهان و تبدیل آن به مکان واحد. جهانی شدن به این معنا حرکتی منحصر به دنیای معاصر نیست، هرچند که یکی از قالب‌های جهانی شدن که قالب معاصر باشد به خاطر جهشی که در فرایند درهم‌فشرده شدن جهان ایجاد کرده است جای شاخص و وجه خاصی دارد. بسیاری از نظریه‌های کلان اجتماعی که از آن‌ها نام بردیم با این قالب اخیر یا قالب معاصر جهانی شدن سروکار دارند. جهانی شدن گرچه به معنی یگانه شدن جهان است؛ اما یگانه

شدن را نباید با دو مفهوم وحدت و ادغام اشتباه کرد. رابرتسون چنین تصویری را با تأکید رد می‌کند. رابرتسون جهانی‌شدن را یک فرایند کم‌وبیش مستقل معرفی می‌کند که «منطق» جهت و نیروی خود را دارد. جهانی‌شدن علاوه بر اینکه یک فرایند است یک چهارچوب مفهومی نیز هست. به‌عنوان یک چهارچوب مفهومی ازجمله با انگاره نظم یا سامان جهان سروکار دارد. (انگاره نظم جهان که حرکت‌های ضد نظم هم جزئی از آن است) در معنای کلی به‌عنوان یک چهارچوب مفهومی برای درک مسائل جاری جهان ماست. رابرتسون جهان را به‌عنوان یک نظام اجتماعی-فرهنگی معرفی می‌کند و معتقد است که در دوره معاصر جهان از وضعیت «در خود» به‌سوی وضعیت «برای خود» به پیش می‌رود. (رابرتسون ر. ، ۱۳۸۵) فیلسوفان بعضاً ایده شهروندی جهانی را به شکل دیگری تفسیر کرده‌اند و آن را نه شکلی از حکومت که پیشنهادی درباره نحوه تفکر و رفتار افراد تفسیر کرده‌اند. آنچه پیشنهاد شده این است که ما باید دل‌بستگی‌های تنگ‌نظرانه خود را کنار بگذاریم و خودمان را شهروندان جهان بدانیم؛ به بیان دیگر خودمان را افرادی بدانیم که در مقابل همه انبای بشر در هرکجای جهان مسئولیتی برابر داریم. از این نظرگاه، مرزهای ملی خطوط جداکننده برساختی هستند که نباید ارزش اخلاقی ویژه‌ای برای آن‌ها قائل شد. به‌خصوص ما باید این طرز فکر را که عدالت چیزی است که باید در داخل محدوده شهر یا ملت دنبال شود، کنار بگذاریم. ما باید به خواسته‌های همه افراد بشر مستقل از نژاد، مذهب، یا ملیتشان احترام بگذاریم و اعتبار یکسانی برای آن‌ها قائل شویم. پس حتی اگر فرمانروایی سیاسی محلی و به‌ویژه در اختیار دولت-ملت‌ها باقی بماند. ما باید از آن برای برقراری عدالت جهانی استفاده کن و دیگر کسانی را که دست روزگار آن‌ها را در باهمادی^۱ سیاسی قرار داده است که ما اتفاقاً به آن تعلق داریم، در اولویت قرار ندهیم.

مرتبط بودن نظری این نوع نگاه هاروی، از یک‌سو سرمشقی برای هویت جهانی افراد در فشردگی زمان و مکان است. از سوی دیگر با نگاه میانجی‌گری فنی لاتور ترکیبی را فراهم می‌کند. به زبان دیگر هویت جهانی یک هدف و چارچوب‌بندی را برای پژوهشگر فراهم کرده است تا به‌وسیله آن بتواند از نگاه میانجی‌گری فنی لاتور و چارچوب نظری کنشگر- شبکه به تحلیل بنیادینی از پلتفرم تلگرام دست یابد.

یافته‌های پژوهش

تلگرام توسط دو برادر با نام‌های پاول دورف^۲ و نیکلای دورف^۳ ساخته شده است. پشتیبان مالی این پروژه، سازمان غیرانتفاعی کارآفرینی در آلمان است. این پلتفرم به‌عنوان «شرکت» در انگلستان و آمریکا به ثبت رسیده است؛ اما حوزه قضایی آن مشخص نیست. تلگرام، دفتر مرکزی خود را در برلین آلمان معرفی می‌کند؛ اما آدرس دفترهای آن مشخص نیست.

۱. پاتوق

۲. Павел Валерьевич Дуров : به روسی

۳. Николай Валерьевич Дуров : به روسی

تلگرام رسانه‌ای که اساس آن متن محور است؛ اما قابلیت پخش عکس و فیلم نیز در آن وجود دارد. یک فرد با حساب کاربری شخصی وارد آن می‌شود؛ یعنی اجتماعی از افراد مختلف و قادر است همین فرد به سه گروه هویتی تقسیم شود: اول فردی به مثابه فرد که می‌تواند ارتباط متقابل با افراد مختلف داشته باشد، دوم فردی در یک گروه و سوم فردی کر و لال در یک کانال است. (فردی در کنار دیگران، فردی ساکت، فردی تعاملی) تفکیک این سه نوع از فرد در عین حال که فرد را در توهّم آزادی می‌گذارد او را تحت تأثیر افکار مختلف قرار می‌دهد. متن‌هایی که یک فرد برای خواندن آن پا را جلو می‌گذارد به دلیل ساختار جبری تلگرام به گونه‌ای است که داده‌های بسیار زیادی در آن جریان دارد و این داده‌ها توسط قابلیت کپی پیست، دست به دست می‌شود و فضا را به گونه‌ای می‌چیند که فرد از اطلاعات اشباع شود. این اشباع کاربر نه به واسطه خود تلگرام بلکه به واسطه کاربران آن به وجود می‌آید. افراد وقتی از دو نفر به سه نفر تبدیل شوند گروه را تشکیل می‌دهند و در گروه‌هایی با معیار متفاوت قرار می‌گیرند. در این گروه مانند دنیای واقعی بحث مفهوم رهبری به وجود می‌آید و مفادی که با توجه به اهداف گروه تشکیل می‌شود. این مفاد و اساس نامه یا به صورت بیانی گفته می‌شود و یا به طور بدیهی توسط افراد گروه پذیرفته می‌شود و راجع به آن سخنی به میان نمی‌آید. در پلنفرم تلگرام دست فرد باز است؛ بنابراین قدرت کنش‌مندی فرد باعث می‌شود که به لحاظ ساختاری آن را سیاست‌گریز کند. این سیاست‌گریزی پلنفرم تلگرام (یعنی دولت‌ها و اقتصاد سیاسی تأثیر بسیار ناچیزی بر روی محتوای آن می‌تواند داشته باشند)، احکام جبری صفر و صدی برای کشورهایی که قصد سیاست‌گذاری در پلنفرم‌ها را دارند به وجود می‌آورد؛ یعنی یا باید آن را فیلتر کنند و یا آن را باز بگذارند.

عملیات میانجی‌گری لاتوری تلگرام

ترجمه و دگرگونی عاملیت انسانی با توجه به جبر فناوریانه تلگرام ابعاد متفاوتی را شامل می‌شود؛ که پژوهشگر تنها برای نشان دادن لایه توصیفی میانجی‌گری، چند مثال را به اختیار برگزیده است:

- ۱- کنش‌مند (۱)، قصد این را دارد تا ناراحتی خود را به عموم اطرافیان و مخاطبین خود بیان کند یا آنکه فرد خاصی این ناراحتی را در او ببیند، با وجود این با موانعی روبه‌رو است از جمله آن که همه این افراد را در زمان مشخصی نمی‌بیند، حوصله این که به همه بگوید که غمگین است را ندارد، یا اینکه به صورت مستقیم به آن فرد مشخص نمی‌تواند ناراحتی خود را ابراز کند؛ بنابراین با پروفایل تلگرام خود (کنش‌مند ۲) رابطه برقرار می‌کند. این پروفایل، رابطه کنش‌مند ۱ را میانجی‌گری می‌کند بر مبنای برنامه کنش خودش یعنی مختص به خود اوست و در دید عموم قرار می‌گیرد (کنش‌مند ۱+ کنش‌مند ۲)؛ بنابراین یک برنامه کنش جدید ظهور می‌کند؛ یعنی ابراز غم و ناراحتی با توجه به سیاه کردن عکس پروفایل یا یک جمله، شعر، نقاشی و... غم‌انگیز برای ابراز این معنا؛ بنابراین برنامه ترجمه شده جدید «سیاه

کردن عکس پروفایل و...» برای غمگین نشان دادن خود است.

۲- فردی (کنش مند ۱) قصد دارد احساس خودش را مبنی بر دیدن یک منظره در همین زمان حال برای دوستانش بفرستد؛ اما این امر با مانع روبه‌رو است. با این حال این فرد می‌تواند با یک برنامه تلگرام (کنش مند ۲) رابطه برقرار کند. تلگرام، برنامه کنش، کنشمند ۱ را میانجی‌گری می‌کند؛ بر مبنای برنامه کنش خودش، یعنی «کارکرد» ارسال عکس. یک کنشمند جدید ظهور می‌کند (کنشمند ۱ + کنشمند ۲). با یک برنامه ترجمه شده جدید: یعنی ارسال عکس به دوستانش از منظره‌ای که در سفر خود دیده است.

۳- فردی (کنش مند ۱) قصد دارد به یک فرد دیگری در نقطه دیگری خارج از کشور و محدوده تلفنی خودش پیام بدهد، صدایش را بگذارد و وارد مکالمه شود. ولی این کار برای او با موانعی روبه‌رو است. مانع اول تن انسان است که صدا و چشمان فرد یک فاصله معینی را در برمی‌گیرد (جبر زمان و مکان). مانع دوم محدوده تلفنی او است که در یک کشور مشخص نیستند و نمی‌تواند با فرد دیگری در کشور دیگری ارتباط برقرار کند. با این حال فرد می‌تواند با پی وی تلگرام (کنشمند ۲) رابطه برقرار کند و با فرد مورد نظر چه به صورت تصویر، چه صدا و چه متن وارد ارتباط شود؛ اما کنش جدیدی ظهور می‌کند (کنشمند ۱ + کنشمند ۲) و اهداف با فرستادن یک استیک، یا منقطع صحبت کردن دو فرد ترجمه می‌شود؛ چراکه نیاز به الزام اینکه دو نفر هم‌زمان در پشت برنامه تلگرام باشند وجود ندارد؛ بنابراین در بازنمایی تلگرام از صحبت فرد با ترجمه خود تلگرام و قواعد بازی آن است که قطعاً متفاوت‌تر از صحبت کردن در بازنمایی ایمیل، اینستاگرام، امو، واتس‌آپ، پیامک یا حتی رودرو است.

۴- فردی (کنش مند ۱) تصمیم می‌گیرد که در یک‌زمان واحد با چندین نفر صحبت کند؛ اما این تصمیم فرد با مانع روبه‌رو است؛ چراکه این افراد برای مثال کنار هم نیستند و در یک‌زمان و مکان مشترکی حضور ندارند و این حضور قادر به تداوم نیست چراکه وجود آن گروه آزادی این افراد را از آن‌ها سلب می‌کند، بنابراین این فرد می‌تواند یک گروه را در تلگرام بسازد (کنشمند ۲) و با آن ارتباط برقرار کند. این گروه برنامه کنشمند ۱ را میانجی‌گری می‌کند بر مبنای برنامه کنش خودش. دوره‌ی چندین نفر در کنار هم فارغ از زمان و مکان یک کنشمند جدید ظهور می‌کند (کنشمند ۱ به علاوه کنشمند ۲) با یک برنامه ترجمه شده جدید: تشکیل یک گروه تلگرامی فارغ از زمان و مکان که تمام افراد قدرت و قابلیت اظهار نظر در آن داشته باشند با امتدادی که باعث می‌شود این گروه تداوم داشته باشد و اهداف گروه را دنبال کند.

۵- فردی (کنش مند ۱) تصمیم می‌گیرد که نوشته خود را برای افراد زیادی عرضه کند. این نیت فرد با مانع روبه‌رو است چراکه ساخت چنین شرایطی هم زمینه مالی و پشتوانه پولی بسیاری می‌خواهد و هم در

بیان فیلترینگ‌های سیاسی اجتماعی و فرهنگی، این نیت فرد را با مانع روبه‌رو می‌کنند. با این حال این فرد می‌تواند با قسمت کانال تلگرام (کنشمند ۲) ارتباط برقرار کند. این تلگرام برنامه‌کنشمند ۱ را میانجی‌گری می‌کند. یک برنامه‌کنش جدید از کنشمند ۱ بعلاوه کنشمند ۲ ظهور می‌کند با یک برنامه جدید: اضافه کردن^۱ افراد مختلف و ساخت یک کانال تلگرامی که می‌توان نوشته‌ها و افکار خود را نشر داد.

در مرحله دوم ترکیب دو کنشمند را داریم؛ یعنی تنها عاملیت انسانی نیست که خود را کنشمند می‌داند بلکه ترکیب دو کنشمند است که کنشمند جدید را می‌سازد. در مثال‌های بالا به این معنا که فقط فرد غمگین نیست که به همه می‌گوید که غمگین است بلکه با فرد غمگینی که پروفایل خود را سیاه کرده است و نیت او ترجمه‌شده است، روبه‌رو هستیم. حال تلگرام در ترکیب علاوه بر آن که به دو کنشمند می‌پردازد به‌طور مستقیم به افراد نمی‌گوید که قواعد و چهارچوب‌ها را رعایت کنند و بدون اجازه وارد حریم خصوصی دیگران و حساب‌های کاربری دیگران نشوند. این حالت تلگرام را که می‌توان به معنای عمل اخلاقی راجع به حفظ حریم شخصی افراد در نظر گرفت احتمالاً اگر تنها در مقام تئوری در نظر گرفته می‌شد عده‌ای از کاربران تخطی می‌کردند؛ بنابراین برای انجام این عمل و حفظ این حریم، تلگرام فضایی را ایجاد کرده است که می‌توان در پی‌وی، یک فرد را بلاک کرد و سدی را برای پیام فرستادن و نگاه کردن به پروفایل‌ها به وجود آورد. در فضای گروه‌ها نیز این قواعد تلگرام که در گروه‌ها همراه است با یکسری ربات‌ها انجام می‌گیرد که نیت افراد را با توجه به اهداف گروه‌ها سوق می‌دهند و قادرند افراد را کنترل کنند. از سوی دیگر، افراد نیز می‌توانند آن گروه را حذف کنند و اختیار ترک یک گروه را دارند و در کانال‌ها نیز این گونه اختیار وجود دارد که اگر در کانالی علاقه‌ای برای افراد وجود نداشت، می‌توانند از آن کانال خود را خارج کنند.

بعد سوم لاتور پنهان‌سازی برگشت‌پذیر است. ارتباط پنهان‌شده بین آدمیان و غیر آدمیان است که همانند بدن انسان که تا وقتی به درد نیاید به آن نقطه توجه نمی‌کنیم. پلتفرم تلگرام ذیل اینترنت درجهایی که تحت پوشش اینترنت نیست به‌طورکلی دیده می‌شود اگرچه کارکردی که دارد در حالت معمولی قابل دیدن نیست. وقتی فیلترینگ کانال‌های متفاوت صورت می‌گیرد آن وقت است که به وجود این کانال‌ها پی می‌بریم و به تحلیل سیاست‌های مختلف در مواجهه با جامعه پرداخته می‌شود. دستگاه‌گوشی همراه، تبلت و لپ‌تاپ جزو زیرساخت‌های پلتفرم تلگرام است که جزو کارکردهای پنهان آن است. وقتی به تلگرام نگاه می‌شود و اجزایی که کنار آن چیده شده‌اند، با چندین مفهوم روبه‌رو می‌شود؛ آزادی، عدالت، مجازات، نشر و ارائه، زبان تصویری، گروه، رهبری، سیاست‌گذاری گروه و اختیار. در تک‌تک عناصری که در برنامه تلگرام وجود دارد، اساس آن چه که در لایه‌های پنهانی است با «فرد» است. فردی که می‌اندیشد،

کنش‌مند است، اختیار دارد، خطری نمی‌تواند او را تهدید کند، سیاست‌گریز است، از پایین به بالا می‌تواند تأثیرگذار باشد، بدون موانع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی می‌تواند صدایش را ابراز کند؛ در عین حال که در یک گروه حضور دارد، مستقل است و فردیت خود را حفظ می‌کند؛ بنابراین اساس پنهانی در پلتفرم تلگرام بیشتر از چند فضای ساده و راحت ولی بسیار پیچیده علوم انسانی که در طول تاریخ مورد بحث و جدل است، ساخته شده است.

چهارمین بخش تحلیل تلگرام مرحله واگذاری دستورالعمل‌ها است. اگر فردی بخواهد بدون اجازه فردی دیگر وارد حریم خصوصی آن شود می‌توان آن را بلاک کرد. اگر این بلاک‌ها به چند نفر برسند فردی که متجاوز است گزارش می‌شود و تلگرام او را تا چندین روز در تنبیه قرار می‌دهد که حق ندارد وارد فضای خصوصی دیگران شود. این گونه دستورالعمل‌ها به نوعی تغییر می‌کنند و به جای آن که اعلام شود: «حق نداری وارد حریم شخصی دیگران شوی»، اعلام می‌شود: «اگر وارد حریم شخصی دیگران شوی، گزارش می‌شوی». دستورالعمل‌هایی که در تلگرام وجود دارد، بسیار ساده به نظر می‌رسد. این گونه که فرد احساس آزادی می‌کند.^۱ اما خط قرمزها و اعمال جبرگرایانه در لایه‌های زیرین آن نهفته است؛ به گونه‌ای که بتواند تداوم آن را تضمین کند. دولت‌های مختلف با توجه به سیاست‌های خود اگر قدرت بیشتری را داشته باشند به تبع خواستار آن هستند که این قدرت را در پلتفرم تلگرام نیز اعمال کنند؛ اما ظاهر هرج و مرج طلب گونه^۲ تلگرام این حق را می‌گیرد که البته این موضوع در موضوع گسترده‌تری به نام فیلترینگ می‌گنجد که این امر نیز با توجه به فیلترشکن‌ها از بین رفته است. به همین دلیل بعد از فیلتر شدن، رسانه تلگرام به دست کاربران که همان مردم است تداوم می‌یابد تا آنجا که گفته می‌شود، ۴۰ میلیون کاربر در ایران دارد. (به نقل از خبرگزاری بلومبرگ^۳)

دستورالعمل‌های تلگرام در فضایی ساده طراحی شده‌اند که حتی نوع رنگ و بستر شکلی آن نیز توسط کاربران انتخاب می‌شود. شریک کردن کاربران با رسانه و تلاش آن‌ها برای ساخت آن، به گونه‌ای افراد را در احساس آزادی قرار می‌دهد که می‌توان خودشان سازنده یک رسانه و پلتفرم باشند. حتی اگر فرد تصمیم بگیرد با اختیار از تلگرام خارج شود؛ وجود گروه‌ها و کانال‌ها مانع او می‌شوند؛ چرا که سه حوزه فرد، گروه و کانال در تمام ابعاد، یک فرد را تحت پوشش قرار می‌دهند و «درگیری» عمیق و چندبعدی را برای او به وجود آورده‌اند. از سوی دیگر، اساس نامه گروه، کنترل کردن و دستورالعمل‌ها را تعیین کرده است. دستورالعمل‌ها در پلتفرم تلگرام با توجه به وجود همه کاربران مشخص می‌شود؛ بنابراین کاربر تلگرام، توسط دو اهرم قدرتمند دستورالعمل‌های تلگرام و بافت فرهنگی و اجتماعی موجود در جامعه خویش به صورت هدفمند کنترل می‌شود. به زبان دیگر هم در «فرم» و هم در «محتوا» کاربر با تلگرام درگیر می‌شود.

۱. حالتی که در آن اراده شخصی برای رسیدن به مقصود خویش به مانعی برخورد.

۲. سیاست‌گریزی، اقتدارگریزی، سرورگریزی

نتیجه گیری

اساس و بنیان پلتفرم تلگرام همان‌طور که از بازبینی و تحلیل آن با توجه به چهار میانجی گر لاتور برآمد؛ «فرد»^۱ است. فردگرایی^۲ اولین رکن تلگرام است که در آن بازنمایی^۳ می‌شود؛ اما در عین حال که احساس فردگرایی وجود دارد؛ اصل‌های دیگر هم در کنار آن از جمله «آزادی»، «عدالت»، «اختیار» و «حفظ حریم شخصی» در میانجی‌گری‌های لاتور از پلتفرم تلگرام آشکار می‌شود. این امر بدیهی‌ترین نوع استنباطی است که از تلگرام می‌توان پنداشت؛ چراکه در کنار آن گروه‌ها و کانال‌هایی نیز وجود دارد. این کانال‌ها و گروه‌ها در مرحله اول اگر کاربران با اختیار و سلیقه فردی به آن وارد شده باشند، می‌توانند بستری برای رادیکال کردن افراد باشند؛ چراکه برجسته‌سازی یک موضوع به‌صورت متداوم، در طول زمان مشخص، حول یک محور خاص به وجود می‌آید. علاوه بر آن، مشارکت و درگیری فردی با آن موضوع، این امر را گسترش می‌دهد؛ بنابراین پارادوکس اول مبنی بر ظهور فردگرایی و رادیکالیسم در کنار هم و به‌صورت دیالکتیکی در بستر رسانه تلگرام به تحقق می‌پیوندد. برای مثال فردی که در یک گروه ناسیونالیستی^۴ کوروش کبیر است. این فرد مدام و در هر بار که وارد تلگرام می‌شود در معرض افکار و پیام‌هایی متناسب با اساس‌نامه آن گروه قرار می‌گیرد. به تبع، ذهن آن فرد در آن حوزه به فعالیت می‌پردازد و برجسته‌سازی می‌کند؛ اما نکته اینجاست که درگیری فرد و تأثیر آن مادامی بیشتر می‌شود که با توجه به بستر آزادی و فردگرایی، آن فرد نیز می‌تواند مشارکت داشته باشد و خودش نیز فعالیت کند. فردگرایی و رادیکال شدن تا چه سطحی قادر به تداوم است؟ پاسخ این است که با توجه به داده‌ها و تحلیل‌های به‌دست آمده، پلتفرم تلگرام با شرایطی که دارد «فردگرایی و اختیار» تا مرحله جهانی پیش رفته است؛ چراکه فشردگی زمان و مکان را در ساختار ارتباط فردی آن می‌توان مشاهده کرد. برای مثال در همین گروه ناسیونالیستی کوروش کبیری که ذکر شد؛ افراد در تمام دنیا فارغ از مرز می‌توانند در آن حضور بیابند و اطلاعات خود را در آن به اشتراک بگذارند. از سوی دیگر گروه‌های مختلف نیز با موضوعات جهانی می‌توانند در تلگرام، فضای بازی را ایجاد کنند. برای مثال طرفداران مجموعه «بازی تاج و تخت»^۵ در یک گروه که در تمام دنیا عضو می‌گیرد؛ موقعیت جغرافیایی^۶ و زمانی این اعضا و کاربران به هیچ وجه مهم نیست؛ بلکه مهم آن است که عضو یک گروهی هستند؛ با موضوع یک مجموعه که در جهان محبوبیت دارد؛ بنابراین می‌توان گفت ذات و ماهیت رسانه تلگرام، کاربر را در فضای هویتی جهانی قرار می‌دهد. از سوی دیگر ذائقه جهانی می‌تواند فرد را در درون خود شکل بدهد؛ چراکه این کنش‌مند دامن‌دهنده اختیارات او باز است و می‌تواند از سطح محلی تا سطح جهانی در معرض انتخاب‌های متفاوت قرار گیرد.

1. Individual

2. Individualism

3. Representation

4. Nationalism

5. Game of Thrones

محوریت متن در تلگرام مسئله دیگری است که باید موردتوجه قرار گیرد. به‌احتمال زیاد این امر برای کشورهایی که سطح تحصیلی مردمان آن پایین است و یا فرهنگ شفاهی دارند، باعث کپی پیست‌های مکرر و درعین حال تأثیرپذیری بیشتر از کانال‌ها و گروه‌ها می‌شود. فشردگی زمان و مکان، درعین حال، اختیار و آزادی در «زمان» بستری را برای حضور در میدان‌های جهانی فراهم می‌کند؛ اما در سوی دیگر گروه‌ها هرچه گسترده‌تر و بزرگ‌تر باشند، قدرت کنشگری را از تمام اعضا می‌گیرد و به دلیل حجم زیاد گفت‌وگوها میل و رغبتی برای مشارکت در گروه‌ها باقی نمی‌ماند؛ بنابراین تلگرام به‌خودی‌خود کاربران را به سمت گروه‌های کوچک‌تر و محلی‌تر سوق می‌دهد. این موضوع در مرحله چهارم لاتور واگذاری و دستورالعمل‌ها وجود دارد؛ قواعد نانوشته‌ای که شرایط فرهنگی و بستری آن را می‌چیند.

پلتفرم تلگرام به‌عنوان فناوری بشری دارای عاملیت است. این پلتفرم در ماهیت خود نیرویی کنشمند را داراست. این نیرو نه به معنای «مک لوهانی»^۱ و نه به معنای صفر و صدی نمی‌تواند مورد توصیف و تبیین قرار بگیرد. بلکه در درون شبکه‌ای از عوامل قابل تحلیل است. نگاه شبکه _کنشگر (verbeek, 2005) بیان می‌کند که کاربران (آدمیان)، در کنار فناوری (غیر آدمیان) می‌توانند تأثیرگذار باشند. این تأثیرگذاری در نگاه اول ذهنی؛ اما با چهار میانجی‌گری فنی از ذهن به مرحله عین می‌رسد و می‌توان ارکان آن را مشخص کرد. در این مقاله تأثیر فناوری و فلسفه آن از یک‌سو با تأثیر هویت جهانی سنجیده شده است؛ چراکه هویت یک مفهومی عمیق است که به لایه‌های زیرین معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی انسان اشاره دارد. دو مقوله این مقاله به حدی در ترازویی هم‌وزن قرار گرفته‌اند؛ که عمق نگاه به فلسفه فناوریانه رسانه‌ای (غیر آدمیان) با عمق نگاه هویتی انسانی (آدمیان) قرار گرفته است و درعین حال تأثیر و تأثیری از همدیگر می‌پذیرند؛ بنابراین سنگینی مقاله بر روی مقوله اول یعنی این پلتفرم‌ها بوده است و تنها وابستگی هویت جهانی به این پلتفرم‌ها نشان داده شده است. این امر از اهمیت مقوله دوم نمی‌کاهد ولیکن نگارنده برای آن که مسیر تحلیلی مشخص و از مسیر خارج نشود این دو مفهوم را در کنار هم قرار داده است.

درنتیجه میانجی‌گری‌های فنی لاتور از پلتفرم تلگرام این تبیین به دست می‌آید که پلتفرم تلگرام درعین حال که بستر جهانی شدن را در خود دارد؛ اما در عمل نمی‌تواند به این هدف دست یابد و هویت‌یابی جهانی را در کاربران تشدید کند. بلکه با عنوان قانون نانوشته‌ای که درون آن وجود دارد؛ به‌ویژه در میانجی‌گری سوم لاتور یعنی واگذاری دستورالعمل‌ها این امر اثبات می‌شود؛ که تلگرام تأثیرات ملی و محلی عمیق‌تری را ایجاد می‌کند و در مرحله جهانی شدن با وجود داشتن بستری آماده، ناموفق است. دلایل عدیده‌ای برای این امر وجود دارد که شامل:

۱- نوشتاری بودن تلگرام

۲- فردیت کاربران تلگرام در سایه خودشکوفایی ملی-محلی

۳- ظهور قراردادهای نانوشته توسط کاربران^۱

بنابراین درعین حال که قوانین زیرساختی فردگرایی در پلتفرم تلگرام وجود دارد؛ اما نمی تواند این فردگرایی هویت کاربر را تا مرحله جهانی شدن پیش ببرد. به زبان دیگر هویت جهانی با شیفت الگوواره ای از «ساختار» به «فرد» در درون پلتفرم تلگرام به وجود می آید؛ اما در مرحله سوم میانجی گری لاتوری این نتیجه به دست می آید که تلگرام با وجود این شیفت مفهومی شرایط لازم دیگر را برای ایجاد هویت جهانی ندارد و به صورت محلی^۲ باقی مانده است.

۱. برای مثال مادامی که یک گروه تلگرامی افراد بسیاری عضو دارد و حجم پیام های ارسالی به گونه ای زیاد می شود که دیگر دیالوگی صحیح نمی تواند شکل بگیرد؛ در این حالت کاربران به طور ناخواسته به گروه هایی با جمعیت کمتر و موضوعاتی عینی تر می پردازند.

2. local

منابع:

- انصاری‌نسب، بنیامین. عصر مجازی، تأملی بر کارکردها و رویکردهای جامعه مجازی. تهران: تیسرا، ۶۹۳۱.
- برتون، فیلیپ. آیین اینترنت (تهدیدی برای پیوند اجتماعی). با ترجمه علی اصغر سرحدی، ن جمشیدی. تهران: امیرکبیر، ۲۸۳۱.
- بوردو، ژرژ. لیبرالیسم. با ترجمه عبدالوهاب احمدی. تهران: نی، ۸۷۳۱.
- تامپسون، جان. رسانه‌ها و مدرنیته. با ترجمه مسعود اوحدی. تهران: سروش، ۰۸۳۱.
- رابرتسون، رولند. جهانی شدن، تئوری‌های اجتماع و فرهنگ جهانی. با ترجمه کمال پولادی. تهران: ثالث، ۰۸۳۱.
- سرونیت، پیر. خیانت رسانه‌ها. با ترجمه محمدرضا دهشیری. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۷۸۳۱.
- سندل، مایکل. لیبرالیسم و محدودیت‌های عدالت. با ترجمه حسن افشار. تهران: مرکز، ۴۹۳۱.
- شریف‌زاده، رحمان. مذاکره با اشیا. تهران: نی، ۷۹۳۱.
- عاملی، سید سعید رضا. فلسفه فضای مجازی. تهران: امیرکبیر، ۷۹۳۱.
- عنایت، حمید. بنیاد فلسفه سیاسی در غرب. تهران: زمستان، ۴۸۳۱.
- کستلز، مانوئل. شبکه‌های خشم و امید. با ترجمه مجتبی قلی‌پور. تهران: مرکز، ۳۹۳۱.
- ظهور جامعه شبکه‌ای. با ترجمه علیقلیان و خاکباز. تهران: طرح نو، ۰۸۳۱.
- لیبی، محمد مهدی. لیبرال دموکراسی آرزویی ناتمام. تهران: شرکت نشر نقد افکار، ۷۸۳۱.
- لون، یوست ون. فناوری رسانه‌ای از منظری انتقادی. تدوین توسط بیژن عبدالکریمی. با ترجمه احمد علیقلیان. تهران: همشهری، ۱۹۳۱.
- محمدی‌اصل، عباس. پیام اجتماعی رسانه. تهران: سفیر اردهال، ۵۹۳۱.
- مک‌دائل، دانایان. مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان. با ترجمه فرهنگ گفتمان. تهران: فرهنگ گفتمان، ۰۸۳۱.
- مک‌کی، هیو. تحقیق در جامعه اطلاعاتی. با ترجمه رامین کریمیان. تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، ۶۸۳۱.
- هاروی، دیوید. تاریخ مختصر تفویلیسم. با ترجمه محمود عبدالله‌زاده. تهران: دات، ۱۹۳۱.
- هایدگر، مارتین. هستی و زمان. با ترجمه عبدالکریم رشیدیان. تهران: نی، ۷۹۳۱.
- Ameli, Saeed Reza. "Intercultural Approach to Americanism and Anti-Americanism: British Muslim impressions of America before and after 11 September." International Journal of American Comparative Studies. 2007: 37- 61.
- Latour, bereno. On Technical Mediation: Philosophy, Sociology, Genealogy. Blackwell: common knowledge, 1994.

- Latour, berno. On Recalling ANT. In Actor-Network Theory and After. oxford: blacwell, 1999.
- molaei, Saeed Raza Ameli & Hamid. "Religious affiliation and intercultural sensitivity: Interculturality between Shia & Sunni Muslims in Iran." *International Journal of Intercultural Relations*, 2012: 31- 40.
- Palmer, Silveria. "Intercultural Business Communication and Gaming Methodolog Simulation." *Iberica*, 2010: 20 - 32.
- verbeek. what thing do. philosiphical reflections on thechnology;agency and design. paris: The pennsilvania state university press, 2005.



Understanding the essence of the Telegram platform in relation to global identification

Mohammad Javad Bijani, Amir Mohammad Shirkhoda

Abstract

The focus of this article is on the "functionality" of the Telegram platform, how the Telegram platform is active, and it builds a global identity. Bruno Latour's four technical mediators include ('translation', 'synthesis', 'reversible masking' and 'delegation of instructions'); which can be a suitable tool for understanding the nature and ontology of the Telegram platform. With these four mediators, a description, analysis and explanation of the nature of Telegram is provided. In other words, Telegram has passed through these Latour's four mediators, and in addition to its function, its nature as a communication technology is also clarified. As a result of this article, the basis and nature of the Telegram platform is "human" and specifically, "individualism"; which is the closest intellectual model to it is liberal. In addition, on the Telegram platform, "global identification" does not form due to various reasons in its nature.

Keywords: Technological Philosophy, Media Philosophy, Global Identification, Telegram

The Relationship between Personality Traits and Resilience in Intelligence-Security Personnel

Majid Asgharzadeh, Mohammad Reza Akhi

Abstract

The purpose of this study is to investigate the relationship between personality traits and resilience in intelligence-security personnel. For this purpose, this question was raised that what is the relationship between these two variables in the employees in question. According to the nature of the research questions, the correlational research method was used. The statistical sample of employees was selected by the method of available people, which was a number of 89 people. The participants answered the questions of the five personality traits (NEO) and Connor and Davidson resilience questionnaires. After collecting the data, they were analyzed using SPSS 23 software and Pearson's correlation coefficient method. The analysis of the results of each of the sub-hypotheses showed that a coefficient (35.) was obtained between the two variables of personality traits of conscientiousness and resilience, which is significant at the 99% level. A coefficient (-17.) was obtained between the two variables of neuroticism and resilience, which was not statistically significant. Between the two personality variables of extroversion and resilience, the coefficient (23.) was obtained, which is significant at the level of 95. Between the two variables of personality characteristics, the coefficient of compatibility and resilience was obtained (10.) that the calculated coefficient, although it indicates a positive relationship between the two variables; But it was not statistically significant. There is a significant relationship between the personality trait of openness to experience and resilience in intelligence-security personnel (37.) and this level is also significant at the aforementioned level. The results of the general analysis also showed that there is a significant relationship between personality traits and resilience in intelligence-security personnel (36.) The general result is that according to the specific conditions of intelligence-security jobs, resilience is an important variable in adaptation and some personality traits are also related to resilience.

Keywords: Personality, Personality Traits, Resilience, Employees of Intelligence-Security Jobs